



۲۰۱۵/۱۱/۲۷



ملالی موسی نظام

بیرق افغانستان

مقدمه نشر دوباره مضمون:

مضمون آتی را که این مهاجر وطن اسم مبارک «بیرق افغانستان» را بر آن وسیله گردیده، الهامی است از خواندن زیبای افغانی که به لسان ارزشمند پشتو با شعر عالی وطنی محترم «شعیب خان» و آوای بی مثال هنرمند ورزیده افغان «خانم نغمه» و تنظیم هنرمند افغان محترم «نذیر مردمی» تهیه شده است، باز هم خدمت هموطنانی که با درد های بی التیام مردم وطن اعم از فساد اداری، فقر مفرط، حملات بی لجام و خونین انتحاری، غصب و چپاول دارایی های عامه، اغماض در ایجاد یک زیر بنای واقعی اقتصاد و آبادانی و اعمار مجدد سرزمین ویران، پریشان احوال و نا امید هستند، تقدیم می‌دارم. متأسفانه واقعیت عریان نابسامانی ها در وطن بعد از نشر اولین این مضمون در سال ۲۰۰۹، تا این دم نه تنها بهبود و التیامی حاصل ننموده، بلکه حالات از هر نقطه نظر وخیم تر هم گردیده است. بعد از جریان خفتبار و استخوان سوز سربریدن گروگان های شریف و بی دفاع هزاره ما توسط دد صفتان از خدا و انسانیت بیخبر در ولایت زابل، علی الرغم فتنه گری های تفرقه اندازان، مردم افغانستان از هر قوم و تباری دست همراهی و وحدت بهم داده، با اعتراضات وسیع و دامنه دار به مقابل چنین یک نقض حقوق انسانی، صدای اتحاد ملی را که یگانه وسیله نجات ملت و مملکت از آفات و دسیسه های دشمنان قسم خورده داخلی و خارجی می باشد، در حالیکه این یگانگی را با موجودیت بیرق زیبای افغانستان منحنیث سمبول آن همبستگی والا، به اثبات می رسانیدند، به صورت مظاهرات وسیع به نمایش گذاشتند. علت و انگیزه نشر دوباره این نوشته در الهامی که از چنان مظاهرات مردمی متحد، با رقت قلبی ای که به این قلم دست داده است، جست و جو می گردد.

مضمون نهایت درجه با ارزش و متکی به حقایق تلخ ماجرای خونین آدمکشی اخیر ولایت زابل را که دانشمند ملیگرا محترم «حمید انوری» با خامه و استدلال توانای خویش، تحت عنوان «سر انسان، ارزان تر از قرص نان» طوری به قلم آورده و نشر نموده است که قلب و روح هر انسان رقیق القلبی را به درد می آورد، هم انگیزه باز نویسی این مضمون گردیده است. ایشان هم از اتحاد محکم و شعور مردم مظلوم افغانستان از همه اقوام شریف وطن، یاد آور گردیده اند.

این شما هموطنان گرامی و اینهم مضمون بیرق زیبای افغانستان که با کلیکی بر روی لینک خواندن خانم نغمه، آواز سحر انگیز وی را هم به ارتباط آن خواهید شنید.

بیرق، مظهر وحدت ملی مردم افغانستان

بیرق ما چه خوشننگ است سیاه و سرخ و سبز رنگ است
محراب و منبر نشان ما هست عزیز تر از جان ما

بیرق، این يك پارچه رنگارنگ که معرف هویت ملی يك مملکت در روی کره ارض شناخته شده است، در عرصه تاریخ ملل جهان، در حقیقت با قدسیت استثنائی و خاص خود مظهر وحدت ملی و شناخت اجتماعی ای افرادی است که در يك محدوده جغرافیایی، يك سیستم منسجم اداری «قوه» آنانرا باهم یکجا می نماید. به عباره دیگر، موجودیت دولت را که يك شخصیت حقوقی حکمی بوده و از سه عنصر ساحه، نفوس و قوه تشکیل یافته است، رسماً تبارز می دهد.

بیرق عنعنوی افغانستان، با رنگ های سیاه، سرخ و سبز با محراب و منبر در وسط آن بدون لحظه ای تردید، مظهر وحدت ملی مملکت ما شمرده می شود. اینکه بیرق شکوه ملت افغان در عرصه نزدیک به سه دهه « ۲۸ سال» متأسفانه با سیاست بازی های ناکام، رنگ و شکل اصلی و عنعنوی خود را مؤقتاً از دست داده بود، خود گویای همان حوادث و واقعاتی است که درین برهه ای از تاریخ، افغانستان عزیز را به ورطه سقوط و عدم ثبات کشانیده است. امروز هم که از عرصه هشت سال خوشبختانه بیرق با عظمت و همه دل پسند افغانستان باز هم با شکل و شمایل اصلی و شناخته شده در ساحه ملی و بین المللی تبارز نموده است، علی الرغم نابسامانی های وسیع با پلان های غیر ملی فرزندان ناخلفی که با همسایگان در داد و ستد معاملات به منظور امحای ثبات و استقرار سیاسی در مملکت «مادر وطن» به تفرقه اندازی بین اقوام شریف افغان مذبحخانه در تلاش اند، باز هم همین بیرق ارزشمند افغانستان است که احتزاز آن در سر تا سر گیتی قلب هر افغان وطن پرستی را به لرزه در آورده و تعلق و وابستگی معنوی ویرا به حیث يك «افغان» به سادگی و قاطعیت ثابت می سازد.

در بقاء و پشتیبانی از وحدت ملی و رول بیرق عنعنوی افغانستان، درین زمینه باید عرض نمود که در پهلوی علاقه و پیوستگی به بیرق در داخل مملکت و هم در سر تا سر گیتی که جبر زمان و بد حادثه مردم ما را پراکنده و مهاجر ساخته است، در حلقه های مهاجرین افغان همین بیرق است که اصلیت واحد افغانی را به اشکال گوناگون تبارز می دهد. از مراکز اجتماعات افغانی، کلب های سپورت، مغازه های فروش اموال و خوراکه باب که خود محل اجتماع کتله های افغانان مهاجر در منطقه می باشند، تا فعالیت هنرمندان ما که آوای ملکوتی خویش را در روح ما می دمند، همه و همه با تبارز و بستگی به بیرق پر افتخار سه رنگ مزین به محراب و منبر اصیل آن، فقط و فقط با ادعای «افغان بودن» از وحدت ارزشمند ملی ای افغانی مستقیم و غیر مستقیم پشتیبانی می نمایند. قطعه شعری هم که زیر عنوان مضمون درج گردیده است، ابیات ساده پر معنی ای است که در کتاب صنوف ابتدائی شاگردان افغانستان در صفحه بیرق به چاپ رسیده بود. متأسفانه از آن کتب بی عیب و آموزنده، با جانشینی میلیون ها کتاب چاپ ایران با اغلاط فاحش و لغات غیر دری، دیگر اثری در مکاتب مملکت ما موجود نمی باشد.

بنا بر آن، هرآنکه در راه اتحاد و همبستگی ملی با توصل و احترام به بیرق، این علم مقدس ملت افغان، از هویت افغانی خویش حمایت می نماید، فرزند واقعی و وفادار مادر وطن شمرده شده و معزز و گرامی است. درین مختصر، می گویم که به دو نمونه از وابستگی ای مردم ما با بیرق زیبای افغانستان در مهاجرت اشاره نمائیم:

قسمت اول: خواندن زیبای نغمه:

https://www.youtube.com/embed/whgCBg1fr_g?rel=0

راخی چی جور افغانستان کرو نوری نه وړانوو

بیائید که افغانستان را آباد کنیم، دیگر ویرانش نسازیم

این پارچه که به آواز سحر انگیز نغمه سروده می شود، هنرمند براننده ملی را در حالی نشان می دهد که مناظر دلفریب وطن از کوه های سر بفلک کشیده پوشیده از برف گرفته تا وادی های سرسبزی که بستر خروشان دریا های آب زلال را در آغوش دارند، در ماورای جایگاه وی به نظر می خورد. در حالیکه بیرق زیبای افغانستان با عظمت تمام در صحنه با وزش نسیم در احتزاز است، رنگ سفید لباس خوش دوخت افغانی وی با قد رسا و حنجره سحر آفرینش که قاطعیت و ایمان این دختر اصلیل افغان را در بیان آنچه به لب می آورد تمام و کمال تمثیل می نماید، هم چنان نمایانگر اشاره و دعوت وی به صلح و امنیت و بازسازی وطن از بنیاد ویران وی می باشد. نغمه باحرکات دلنشینی در حالیکه چادر حریر سفیدش با حرکت باد تا ابدیت کشانیده می شود با احساس قلبی ای نمایان، با دست گاهی به خرابه های کابل ویران اشاره می نماید و گاهی به تعمیرات جدیدی هم که اخیراً ساخته شده است، در حالیکه ساز ملایم مناطق دو سوی خط تحمیلی دیورند آوای خانم نغمه را جلا می بخشد، میسراید:

خی چی خانونه تری قربان کرو نوری نه وړانوو

راخی چی جور افغانستان کرو نوری نه وړانوو

اینبار کمره بروی تصاویری می لغزد که «ملت افغان» را با موجودیت نژاد های مختلفه و اقوام گوناگون نشان می دهد که افغانستان عزیز بدون شبیه ای قانوناً خانه همه آنان است.... از کودکان زیبای هزاره تا اطفال قشنگ در پکتیا... از پیر مردان ازبک تا زنان جوان کشتزارهای گندم در ننگرهار... از کودکان حیران جنگ تا زنان چادری دار در شهر پر جمیعت و ویران کابل و از پیر مردانی که در کنار دیوار به تفکر مشغول اند تا شبان بچه های مناطق کوهستانی سرزمین ما، همه و همه در صحنه پدیدار می گردند.... اینان که صاحبان اصلی و وارثین این مرز و بوم اند، یگانه ملت واحد افغان را تشکیل می دهند.

در حالیکه این بیان عالی در گوشه ای از صحنه پدیدار می گردد: «افغانستان خانه مشترک همه ماست، بیائید خانه خود را آباد کنیم»، ساز هم به نحو دیگری که آنهم معمول موسیقی شناخته شده امروز افغانی است تغییر می خورد. با آوای دلپذیر موزیک، در حالیکه نغمه با لباس ملی سیاه رنگ و زیورات افغانی زیبا

بروی سنگی در بستر آب جاری و پاکیزه وطن نشسته است، دو دست را به عنوان تضرع به جانب مردم خود بلند نموده و از آنان می خواهد تا به وطن خویش برگردند و افغانستان را آباد گردانند:

ای مسافرو مهاجرو راشی خیل وطن ته

جگ شی چی پورته خیل نشان کرو نورئی نه وړانوو

این بار کمره در کوهستان های صعب العبور وطن گروه های جنگجوی مجاهد ما را نشان می دهد که یکی به دنبال دیگری روان اند و در دور دست ها طیارات میک روسی بر قریه جات، بی دریغ بم فرو می ریزند، همچنان که هزاران مهاجر پیاده و سوار بر حیوانات، اعم از پیرمردان، زنان، مردان و اطفال با اجبار از راه های غیر معمول، با غم ترك سرزمین آبائی به سوی سرنوشت نا معلومی روانند.

کمره عکاس قدرتمند حالا آبدات و افتخارات تاریخی افغانستان را نشان می دهد، از مسجد جامع هرات و مناره های با عظمت آن شروع نموده به منار جام می رود، از مقبره سید جمال الدین افغان در کابل تا قبر میرویس بابا در قندهار، از زیارت شاه اولیا در مزار شریف و سلطان محمد پارسا و بالاخره قسمتی از ویرانه هائی را که با دست ناخلفان در پایتخت صورت گرفته است نمایان می نماید. نغمه ادامه می دهد:

نور د غفلت خوبونه پریردی افغانانو وړانوو

ورک به له ملکه خائنان کرو نورئی نه وړانوو

نغمه این بار بروی تپه ای در کشتزار های گندم در حالیکه چشم به دور دست ها دوخته است و بیرق افغانستان هم با عظمت چشم گیری در احتزاز می باشد، در حالیکه گاهی به ویرانی های غم انگیز و گاهی به آبادی های امید بخش اشاره می نماید، باز هم خطاب به مردم می سراید:

ددغه جنگه او جگروونه نور څه نه جوریري

دا رنگ کورونه به ودان کرو نورئی نه وړانوو

باز هم کمره به سراغ مردم افغانستان با سنین مختلفه، قیافه های متفاوت، نژادهای گوناگون رفته و آنها را در حالات غم و یا لبخند نشان می دهد..... همچنان که شهرها و ترافیک و آبادی و ویرانی وطن را باز هم می نمایاند، نغمه را که با شال سبزی بر شانه دارد و به دور دست ها خیره گردیده، در حالی که چادر سفید او چون صدها کبوتری سپید بال در هوا به احتزاز در آمده است. درین حالت بیرق زیبای افغانستان که توسط جوانی از پائین تپه به بلندی حمل می گردد با وزش نسیم و احتزاز دلپذیر ناشی از آن، با چادر سپید نغمه می آمیزد.... و نغمه این دختر با احساس افغان با صدای رسا، آخرین قسمت این پارچه استثنائی و زیبا را چنین می سراید:

د وطن خلکو راشی ټول سره یوه جرگه شو

ارمان پوره د شعیب جان کرو نورئی نه وړانوو

راخی چی جوړ افغانستان کرو نورئی نه وړانوو

قسمت دوم:

بیرق افغانستان و ثریا شاگرد افغان در یکی از مکاتب ایالات متحده امریکا:

چندی قبل در یکی از مکاتب امریکای ایالت ورجنیا در محفلی که به مناسبت روز بین المللی برگزار گردیده بود، در جمنازیوم بزرگی فامیل های شاگردان هم با اولیای امور مکتب حضور بهم رسانیده بودند. همه ساله در چنین



روزی شاگردان از ملیت های مختلفه، با غذاهای گوناگون و گاهی حتی المقدور با البسه ملی شرکت نموده و یکی هم از بین متعلمین هر ملتی، بیرق مملکت اولی خویش را در مراسم حمل می نمایند. مفکوره چنین يك اقدام برازنده، در حقیقت معرفی و وابستگی متعلمینی را نشان می دهد که در پهلوی شاگردان معمولی امریکایی، به اساس مهاجرت و یا اقامت موقتی مشغول فرا گرفتن تحصیلات هستند.

باری این قلم هم در چنین محفلی که چند هفته قبل در یکی ازین مکاتب برگزار شده بود اشتراک کردم که شاگرد افغانی بنام ثریا در صنف ششم مشغول تحصیل است. به یاد می آورم که سال ها قبل زمانی که ثریا به عمر سه سالگی در کودکستان بود، روزی معلم که بیرق امریکا را بروی میز برای ترسیم اطفال گذاشته بود، متوجه می گردد که ثریای کوچک صرف به طرف بیرق نگاه نموده ولی رسم آنرا نمی کشد؛ معلم در حالیکه علت را از ثریا جویا می گردد، می شنود که وی می گوید که چون این بیرق متعلق به مملکت او نیست، وی آنرا نمی خواهد ترسیم نماید. معلم ثریا را با راپور آنروز به خانه می فرستد. روز دیگر ثریا

با بیرق افغانستان که پدرکلان وی که دسترسی ماهرانه ای به هنر رسامی داشت و با زیبایی تمام آنرا ترسیم نموده بود، به مکتب می رود و بیرق را روی میز می گذارد.

در حالی که در مجلس با اولیای متعلمین حضور داشتیم، از دروازه بزرگ آن شاگردان بیرق به دست، با نظم و ترتیب خاصی وارد صحنه گردیدند.... ثریا دختر افغان یازده ساله، در حالی که یکی از زیباترین بیرق های جهان، بیرق افغانستان را با رنگ آمیزی دلپذیر آن در حالی که محراب و منبر اصیل و عنعنوی در وسط بیرق با برازندگی خاصی می درخشید، با دستان کوچک حمل می نمود، با قد بر افراشته داخل جمنازیوم گردید و با قدم های استواری پیشاپیش دیگر شاگردان، به نمایش به مقابل مدوعین پرداخت.

اشك شادی ایکه این صحنه ارزشمند در غربت و جلای افغانستان عزیز به چشم های ما می آورد، بیان گر این حقیقت مبرهن است که نسل موجوده و بعدی ما هم چنان به افغانستان و بیرق آن که بدون هیچ گونه اغراقی مظهر وحدت ملی تمام اقوام شریف افغانستان بوده و هست، علاقمند و وابسته می باشند!

پایان